

گفت و گو با پسر جوانی که بعد از سرقت گوشی گرانقیمت دستگیر شد

شرط بندی الکلی روی سرقت

یک شب مستی و شرط بندی، کار دست پسر جوان و دوستانش داد و باعث شد سروکار آنها به آگاهی، حبس و دستبند کشیده شود. متهم جوان، حالا که مستی از سرش افتاده، متوجه شرطش شده و به شدت از کاری که کرده پشیمان است؛ گرچه پشیمانی سودی ندارد.

❖ به چه اتهامی بازداشت شده‌ای؟

سرقتی ناخواسته.

❖ قتل ناخواسته شنیده بودیم اما سرقت ناخواسته

نشنیده بودیم؟

باور تان نمی‌شود، زمانی که این سرقت را انجام می‌دادم در عالم دیگری بودم و الان که مستی از سرم پریده، متوجه شده‌ام چه کاری کرده‌ام.

❖ سرقت ناخواسته تان چه بود؟

سرقت دو گوشی تلفن همراه آیفون آن هم آخرین مدل موجود در بازار. از بخت بد من زمانی که گوشی‌ها را سرقت کردیم، در حین فرار تعادل مان را از دست داده و زمین خوردیم و گوشی‌های گرانقیمت با زمین اصابت کرد و هر دویشان شکست. حالا ما مانده بودیم آتش نخورده و دهان سوخته. به اتهام سرقت بازداشت شده‌ایم و باید کلی پول پرداخت کنیم تا دو گوشی آیفونی را که سرقت کرده و هیچ لذتی



هم از آن نبرده‌ایم، بخریم.

❖ چه شد که تصمیم به سرقت گرفتید؟

من دانشجوی هستم و در یکی از دانشگاه‌های معتبر درس می‌خوانم. وضع مالی خانواده‌ام متوسط است اما از نظر هوشی نخبه‌ام و با کلی تلاش موفق شدم در یک رشته خوب در دانشگاهی عالی قبول شوم. حالا هم ناراحتم که به دلیل این سرقت از درس محروم می‌شوم.

❖ تو که اهل سرقت نبودی چرا این کار را انجام دادی؟

شب حادثه خانه یکی از دوستانم مهمان بودم. در دورهمی شبانه صاحبخانه از ما با مشروبات الکلی پذیرایی کرد. من که تا آن روز مشروب نخورده بودم، تصورش را نمی‌کردم که چنین اتفاقی رخ دهد. با پایان مهمانی همراه سه نفر از دوستانم سوار موتورسیکلت شدیم.

در مسیر دو مرد جوان را دیدیم که مقابل خانه‌ای ایستاده بودند. فکر می‌کنم یکی از آنها صاحبخانه بود و دیگری هم برای دیدن او آمده بود و هر دو آنها گوشی آیفون در دست داشتند. کمی که از آنها فاصله گرفتیم یکی از دوستان پیشنهاد داد و من هم در عالم مستی پیشنهادش را پذیرفتم. اگر در حالت عادی بودم هیچ وقت قبول نمی‌کردم.

❖ پیشنهادش چه بود؟

شرط بستیم که چه کسی می‌تواند گوشی را سرقت

کند و بازنده باید به مدت یک ماه، آخر هفته بچه‌ها را به مهمانی مستانه دعوت کند. با این شرط برگشتیم و همانطور که گفتم دو موتور با چهار سرنشین بودیم و این شرط دوبه‌دو بسته شد. به سمت مردان جوان رفتیم و هر دویمان در چشم برهم‌زدنی از موتور پیاده شده و گوشی‌ها را سرقت کردیم. این شرط بازنده‌ای نداشت اما در واقع ما هر دو بازنده‌های اصلی بودیم.

❖ سرقت دیگری هم انجام داده‌اید؟

بعد از اولین سرقت چون برنده‌ای نداشتیم تصمیم گرفتیم بازهم سرقت انجام بدهیم و سرقت‌ها را پنج سرقت در نظر گرفتیم.

❖ چطور دستگیر شدید؟

مالباخته‌ها با پلیس تماس گرفته و ماموران هم بلافاصله راهی محل سرقت شده بودند. خیابان‌های اطراف را زیر نظر گرفته بودند و ما هم که در عالم خودمان نبودیم به دنبال سوژه‌ای دیگر بودیم که دستگیر شدیم.

❖ ارزش داشت؟

نه هیچان مستانه بود. از اول کارم اشتباه بود و این اشتباه را با اشتباهی دیگر تکرار و بدتر کردم. الان شرمند خانواده‌ام هستم. نمی‌توانم به صورت پدرم نگاه کنم. او بارها درباره ارتباط با دوستان ناباب به من هشدار داده بود اما گوشم نکردم و توانش را دادم.

نگاه کارشناسی

❑ برخلاف تصور برخی افراد، فضای مجازی بسیار خطرناک‌تر از دنیای واقعی است، ولی بیشتر افراد با توجه به این که در محیط امن و آرام خانه خود می‌نشینند و خیلی راحت با دیگران در ارتباط قرار می‌گیرند دچار این سوء تفاهم می‌شوند که خطری از جانب این دنیای مجازی متوجه آنها نیست.

❑ شما در فضای مجازی با دنیایی از هویت‌های جعلی و پروفایل‌های جذاب و بی نقص روبه‌رو هستید که پس از جلب اعتماد و علاقه شما، نقطه ضعف‌های لازم برای تهدید و اخاذی از شما را به دست می‌آورند.

❑ با نوجوان خود در خصوص آسیب‌های فضای مجازی صحبت کنید و به او اطمینان بدهید در صورتی که به اقتضای ویژگی‌های سنی خود دچار لغزش و اشتباه شود برای جبران اشتباهاتش به عنوان والدین در کنار او هستید و نیازی نیست به خاطر ترس از شما در چرخه باطل اشتباهات گرفتار شود.

❑ به عنوان والدینی مسوول و دلسوز همواره مطالعه کنید و دانش خود را درباره ویژگی‌های بلوغ و نوجوانی افزایش دهید تا بتوانید همین دانستی‌ها را به فرزند خود نیز منتقل کنید و آسیب‌ها و مشکلات این دوران از رشد را برای خود و فرزندتان به حداقل برسانید.

❑ در صورت مشاهده هرگونه تخلف و ارتکاب جرم در فضای مجازی، مراتب را با کارشناسان ما در پلیس فتا در میان بگذارید و یاریگر پلیس در مقابله با جرایم سایبری باشید.

بی‌احتیاطی در ارتباط مجازی، دختر جوان را در دام مرد شیاد گرفتار کرد

دردسرهای اعتماد پیچا

افسر پرونده به مرد میان‌سالی که دستبند بر دست گوشه اتاق روی نیمکت نشسته اشاره می‌کند و می‌گوید: به زودی شاکی پرونده همراه همسر و دخترش از راه می‌رسند. فکر کنم بهتر است با دختر خانواده صحبت کنید تا کامل در جریان پرونده و آشنایی وی با این مرد قرار بگیرید.

چند دقیقه بعد دختر جوان همراه والدینش وارد دایره مبارزه با جرایم اخلاقی پلیس فتا شدند. از ظاهر هر سه نفر مشخص بود از قشر مرفه جامعه هستند. دوست داشتیم هر چه زودتر پای صحبت آنها بنشینیم و علت رابطه این خانواده را با این مرد میانسال پیدا کنیم.

بعد از این که افسر پرونده مرا به آنها معرفی کرد، دختر جوان کنارم نشست و گفت: مقصر همه این اتفاقات خودم هستم. من ۱۵ سال دارم و از وقتی پدرم گوشی مورد علاقه‌ام را برایم خرید، شبانه‌روز مثل همه هم سن و سال‌هایم دنبال تفریح و سرگرمی و وقت‌گذرانی در شبکه‌های اجتماعی بودم. در یکی از همین شبکه‌های اجتماعی فردی به من پیشنهاد دوستی داد. پروفایلش را دیدم و از مشخصات و تصاویری که از خودش در صفحه شخصی‌اش قرار داده بود، خوشم آمد و به همین دلیل

سرگرد
سمانه مهربانی
کارشناس پلیس
تهران بزرگ

هوش سپاه